فهرست

[اشاره: 2](#_Toc31558418)

[مفاهیم مأخوذه در روایات ثواب داشتن نیت و اراده: 2](#_Toc31558419)

[بررسی معنای همّ 3](#_Toc31558420)

[بررسی معنای نیت: 5](#_Toc31558421)

[بررسی معنای تمنی: 5](#_Toc31558422)

[رابطه معنای تمنی و اراده و نیت 5](#_Toc31558423)

[قواعد مأخوذه از روایات: 5](#_Toc31558424)

[باب خامس الفائق: موجبات تعدیه از موضوع به موضوع دیگر 6](#_Toc31558425)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/انقیاد/ادله شرعی

# اشاره

در باب انقیاد که مقام دوم بعد تجری بود چند موضوع و مبحث مهم اشاره کردیم چند مورد در تکمیل مباحث بگوییم و وارد بحث بعد شویم

# مفاهیم مأخوذه در روایات ثواب داشتن نیت و اراده

نکته اول اینکه روایاتی که تصمیم و اراده و نیت اعمال حسن موجب ثواب می‌شود و استحباب دارد این روایات چند مفهوم در آن‌ها ذکر شده. باب ششم جلد اول وسائل ابواب مقدمه عبادات بود که ملاحظه کردید عمده روایات باب شش بود بعضی هم در باب هفت شاید بود. در این روایات که می‌گوید نیت و اراده کار خوب ثواب دارد گفتیم انقیاد را هم در برمی‌گیرد حداقل سه یا چهار مفهوم آمده. در بعضی واژه همّ آمده مثل «مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَة»[[1]](#footnote-1) اگر همّ به حسنه پیدا کرد. در روایتت ششم همّ دارد روایت هفتم یهم دارد «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَهُمُّ بِالْحَسَنَةِ وَ لَا يَعْمَلُ بِهَا فَتُكْتَبُ لَهُ حَسَنَة»[[2]](#footnote-2) در روایات هشتم به حضرت آدم می‌گوید «مَنْ هَمَّ مِنْهُمْ بِحَسَنَةٍ فَإِنْ لَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَة»[[3]](#footnote-3) در روایت دهم هم همین‌طور «إِذَا هَمَّ الْعَبْدُ بِسَيِّئَةٍ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ وَ إِذَا هَمَّ بِحَسَنَةٍ كُتِبَتْ لَهُ»[[4]](#footnote-4). ممکن است روایات دیگر هم باشد. این یک گروه از روایات.

گروه دیگر از روایات کلمه نیت آمده. همان روایاتی که می‌گفت «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِه‏».[[5]](#footnote-5) روایت سوم این بود. یا روایت پنجم. یا روایت یازده که «مَنْ حَسُنَتْ نِيَّتُهُ زَادَ اللَّهُ فِي رِزْقِه‏»[[6]](#footnote-6) و امثال این‌ها روایاتی که کلمه نیت آمده است. نیت کار خیر کرد ثواب می‌دهیم.

مفهوم سوم تمنی و تمنا است. در متن وسائل نیست ولی در مستدرک روایت دوم این است که از جعفریات نقل شده با بحثی که در جعفریات هست: «مَنْ تَمَنَّى شَيْئاً وَ هُوَ لِلَّهِ رِضًا لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يُعْطَاهُ».[[7]](#footnote-7) یا در روایت سوم مستدرک ذیل وسائل دارد که «إِذَا تَمَنَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَكُنْ مُنَاهُ فِي الْخَيْرِ وَ لْيُكْثِرْ فَإِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيم‏».[[8]](#footnote-8) آرزویش در کار خوب باشد این‌ها روایاتی است که تمنی دارد.

سؤال: مضمونش این است که به آرزویش می‌رسد یا ثوابش را خدا می‌دهد؟

جواب: دو سه احتمال است که قبلاً بحث نکردیم الان هم دنبالش نگردید.

«مَنْ تَمَنَّى شَيْئاً وَ هُوَ لِلَّهِ رِضًا لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يُعْطَاهُ». همین احتمال داده شده که یوتی یعنی به خود عمل می‌رسد در این صورت ربطی به بحث ما ندارد به آرزوی انجام کار خیر می‌رسد و خدا موفقش می‌کند. احتمال ضعیف‌تری هم هست که یعنی خدا به او ثواب می‌دهد. «إِذَا تَمَنَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَكُنْ مُنَاهُ فِي الْخَيْرِ وَ لْيُكْثِرْ‏» یعنی تمنی خیر را زیاد بکند یعنی تمنی مستحب است. روایت دوم ظهور بهتری در این دارد که تمنی مستحب است و خدا به آن ثواب می‌دهد. این سه مفهومی است که در این روایات آمده است در متن وسائل هم روایت هجدهم همین را دارد.

این سه مفهومی است که در روایات آمده است. مفهوم اراده و ... را جایی دیده بودم الان تردید دارم شاید باشد. در طرف سوئش بود که لانه اراد القتل اما در طرف حسنات ندیدم.

# بررسی معنای همّ

حال می‌خواهیم مرور اجمالی به سه مفهوم داشته باشیم ببینم بار اضافی در مفاهیم وجود دارد افزون بر تصمیم انجام کار یا نه؟ در مورد مفهوم اول که همّ است معانی متعددی دارد که در مقاییس همه‌اش را به ذوب برگردانده. همّ یعنی ذابَ هممت الشیء یعنی او را ذوب کردم فان همّ آن هم ذوب شد. بعد آمده همّ در معنای دوم به غم‌ها و نگرانی‌های شدید که آدم را ذوب می‌کند استعمال می‌کند. بعضی غم‌ها آدم را ذوب می‌کند الحسد یذیب الجسد. غم‌ها آدم را نحیف و پژمرده و افسرده می‌کند و او را ذوب می‌کند. این معنای دوم. در مفردات: الهمّ الحزن الذی یذیب الانسان. معنای سوم: معنای جدیدی که تصمیم است. تصمیم انسان را مشغول به خود می‌کند خصوصاً تصمیم‌های بزرگ لذا همّ به معنای ذوب در تصمیم‌های سخت آمده است. این معنای سوم است. العزم القوی. چرا عزم قوی را هم گفته‌اند چون تصمیم‌های قوی سنگین انسان را به خود مشغول می‌کند و روی بدن و قوای انسان هم تأثیر می‌کند. معنای چهارم از این دورتر شده. همّ یعنی مطلق العزم. تصمیم. معنای پنجم: هم گفته شده یعنی اول العزم. عزم‌های مراتب اولیه تصمیم و اراده این هم پنجم است. ششم هم گفته شده هم یعنی تصمیم‌هایی که گرفته و مقدمات را شروع کرده. ممکن است معانی دیگری هم افزود مثلاً هفتم یعنی تصمیمی که گرفته ولی هیچ‌وقت عملی نشد. این‌ها سلسله معانی‌ای هست که می‌شود تحلیل کرد و بگوییم در لغت هست و همه‌اش شاهد دارد. مقاییس یا التحقیق فی کلمات القرآن را اگر ملاحظه کنید آن جا نقل‌هایی که از لسان و مقاییس و ... می‌کند معانی و مفاهیم را در آن‌ها می‌بینید. در اینجا مواجه با واژه‌ای هستیم که می‌تواند معانی این طور داشته باشد. معنای عرفی‌تر معنای چهارم است. همّ یعنی تصمیم.

سؤال: عرفی عزم شدید نیست؟

جواب: نه آن یکی از معانی است.

وقتی عرب می‌گوید همّ بشیء یعنی تصمیم گرفته انجام دهد. ریزه‌کاری‌ها دیگر در آن نیست. هم بشیء یعنی اراده کرده می‌خواهد انجام دهد حال یا بعد منصرف شد یا مانعی نگذاشت یا شروع به مقدمات کرد یا نکرد یا عزم قوی بود یا متعارف بود این‌ها دیگر ریزه‌کاری‌ها از مفهوم کنار می‌رود. مفهوم متداولش هم بشیء یعنی خواست انجام دهد. در این هفت معنا این است. معنای هشتم هم اضافه کنیم می‌گویند هم بشیء یعنی خواطری که به اراده نرسیده؛ یعنی مقدمات اراده. اول العزم را شاید به این معنا بگیریم یعنی چیزهایی که به ذهنش می‌گذرد تصمیمی هم ندارد که انجام دهد.

ما فکر می‌کنیم مقصود از هم در این روایات تصمیم به انجام کار خوب است حال تصمیم همه مراتبش را می‌گیرد چه به عمل برسد چه نرسد چه نرسیدن به عملش به خاطر انصراف خودش باشد یا به عوامل قاهر باشد. چه بعد تصمیم مقدمات انجام شده باشد چه نه. مفهوم عامی دارد که همه را می‌گیرد. اگر هم کسی مردد بین معانی بود قدر متیقن بگیرد و عرض شود که قدر متیقن اینجا نیست زیرا در یک معنا هم یعنی تصمیم خیلی ضعیف اول العزم و خواطر و امثال این‌ها و در یک معنایش یعنی عزم قوی انسان مردد می‌شود نمی‌توان یکی را گفت؛ اما درعین‌حال شاید بشود گفت اگر گفتیم اجمالی در این مفهوم بود باید عزم قوی را به‌عنوان قدر متیقن بگیریم. لذا عرض ما در این واژه همّ دو چیز است:

1. به گمان ما هم در همه این‌ها یعنی مطلق الاراده. تا الان هم از روایات همین را می‌فهمیدیم این معنای متبادر است.
2. اگر کسی بگوید ما نمی‌دانیم کدام معنا درست است باید قدر متیقن گرفت که اراده قوی است؛ یعنی تصمیم جدی گرفته که انجام دهد و شروع به مقدمات کرده. این قدر متیقن است.

لذا ماحصل کلام اینکه در هم دو احتمال وجود دارد یکی اراده کرده تصمیم گرفته یا اینکه معنا را متبادر نمی‌دانیم که قدر متیقنش اراده جدی قوی می‌شود که حداقل در مقدمات خود را نشان داده. رفته یا برگشت و مانعی پیدا شد انجام نداد. معنای اول را ما ترجیح می‌دهیم. به بحث ما هم مرتبط می‌شود که اراده منقاد هم اراده حسنه کرده ولی به اشتباه آن حسنه نبود ولی واقعاً او اراده حسنه کرده بود.

سؤال: اینکه منصرف به مخالف به واقع نباشد را قبول ندارید؟ روایات صورت طبیعی و اولی قصه را می‌گوید که مطابق با واقع است و انجامش نمی‌دهد تصمیم گرفته که انجام دهد.

جواب: خیر گفتیم انصراف نیست؛ زیرا روایات یا اطلاق دارد که هیچ و اگر نداشته باشد بگویید انصراف به جای طبیعی قصه دارد به‌طریق‌اولی انقیاد باید مشمول مدلول باشد. حالت طبیعی تصمیم گرفت انجام نداد می‌گوییم ثواب به او می‌دهیم و ارزش دارد نیتش و مستحب است ولی آدمی که تصمیم گرفت عمل هم انجام داد حال اشتباهی شده که این آن نبود بگوییم ثواب ندارد و کمتر از اولی است وجه دل‌چسبی که بگوییم این فرق دارد نیست. بلکه هرچه فکر می‌کنیم می‌بینیم این بیشتر و بهتر است و باید ثواب هم به او بدهند. انسانی که تصمیم گرفته نماز بخواند تصمیم هم گرفته بعد نخواند بگوییم ثواب دارد ولی آدمی که تصمیم گرفت برود زیارت امام‌زاده‌ای رفت و زیارت کرد ولی درواقع امامزاده نبود بگوییم اولی ثوابش را می‌دهیم دومی نمی‌دهیم. تصمیم گرفت برود زیارت برگشت و نرفت ثواب کند اما کسی که تصمیم گرفت برود زیارت امامی و رفت و امام مدفون نبود بگوییم انقیادش ثواب ندارد.

سؤال: فرض ببرید انقیاد کار حرامی باشد مثال‌های شما درست است.

جواب: بله ممکن است جاهایی فحوا نباشد. ممکن است بگوییم آن را نمی‌گیرد. درست است.

# بررسی معنای نیت

مفهوم دوم هم نیت بود بحثی ندارد اذا نوی یعنی نیت مؤمن روشن است.

# بررسی معنای تمنی

مفهوم سوم تمنی و آرزو کردن است.

# رابطه معنای تمنی و اراده و نیت

شاید بشود بگوییم این از جهتی اعم از نیت و اراده است. شاید بشود بگوییم آرزو دارد بکند ولی به اراده نمی‌رسد. گاهی آرزوی امر غیرمقدور است با لو بیان می‌شود یا لیت الشباب یعود این تمنی مستحیل یا غیر ممکن است؛ اما تمنی‌های دیگر تمنی اموری است که ممکن است واقع شود همه ما آرزوهایی داریم که اگر درست نیت بکنیم می‌شود ولی ضعف داریم و دنبال نیت نمی‌رویم. تمنی از جهتی از اراده وسیع‌تر است دایره‌اش. آرزوهایی می‌کند که اراده نکرده ولی دوست دارد. تمنی دوست داشتن‌ها و آرزوهایی است که الزاماً به اراده منتهی نمی‌شود؛ اما از این طرف تمنی اعم از اراده است حتی جایی که اراده هم نیست آرزو است از این جهت اعم از اراده است و جاهایی هم که اراده نیست می‌شود آرزو تصور کرد. حال اگر در بین این روایات روایت معتبری باشد می‌گوید این هم مستحب است. تمنی کارهای خیر ولو به اراده هم نرسد مستحب است. کما اینکه همّ هم خواطر بود یک معنایش. در تمنی از یک جهت دیگر هم با اراده اگر مقایسه شود اعم است و آن هم از حیث امکان و عدم امکان وقوع است. در تمنی چیزهایی که امکان وقوع ندارد می‌شود تمنی کرد. ولی اراده معمولاً نمی‌شود بداند محقق نمی‌شود نمی‌تواند او را اراده کند. از این جهت است که تمنی یک معنای عام‌تری دارد از نیت و همّ زیرا در آن‌ها تصمیم گرفته انجام دهد ولی در تمنی گاهی به اراده نمی‌کشد مثلاً امور غیر ممکن اراده انسان نمی‌تواند بکند ولی آرزویش را دارد حال اگر این طایفه درست شود غیر از اراده به کار خوب که مشمول ثواب و مستحب می‌شود تمنی خوب‌ها مستحب می‌شود؛ و دایره وسیع‌تری پیدا می‌کند. حال البته شاید روایات تمنی شاید روایت معتبری در آن نباشد. این هم یک بحث در فقه الحدیث این روایات.

# قواعد مأخوذه از روایات:

حال دو سه نکته از این روایات به دست آمد:

1. قاعده استحباب نیت الحسنات ولو اینکه با اختیار خودش انجام ندهد و برگردد این قاعده‌ای فقهی شد.
2. از این قاعده قاعده‌ای به نام حسن و استحباب انقیاد به کار می‌رود. یا اینکه این مشمول همان قاعده اول است مصداقی از آن است یا اگر مصداقی از آن نباشد با تنقیح مناط مستحب می‌شود.
3. آرزوی کار خیر مستحب است و ثواب دارد که این عام‌تر می‌شود.
4. ممکن است کسی بگوید نیتی که به انسان به مقدماتش هم دست بزند استحباب مضاعف و مؤکد دارد. نیتی که در عالم درون نمانده بلکه به مقدمات فعل رسیده نه خود فعل منوی. این هم ممکن است روایات خاصی برایش پیدا کرد.

درهرحال انقیاد به معنای اصولی‌اش حسن عقلی و استحباب نفسی دارد اما فعل خارجی هم بنا بر مبنای ما با شرایطی می‌تواند با عنوان ثانوی حسن عقلی پیدا کند ممکن است کسی استحباب شرعی هم برایش قائل شود. خود عمل هم نماد خیر شد این هم طبق آنکه در تجری گفتیم.

سؤال: عده از روایات هستند که کاری را دوست داشته باشی...

جواب: بله ولی از بحث ما دور است. الراضی بفعل قوم کالداخل فیه معهم. قاعده فقهی بسیار مهم است رضایت به فعل قوم دیگر رضایت به خوبی‌های افعال دیگران مستحب است و ثواب دارد رضایت به بدی‌های دیگران هم یا حرام است یا مکروه جای بحث دارد؛ و موجب مشارکت در عقاب آن‌ها می‌شود. البته یا لیتنا کنا معکم فنفوز فوزا عظیما همان تمنی است منتها قاعده دیگری است تمنی خاصی است که می‌گوید اگر در آن شرایط بودم همراه بودم. اگر شب عاشورا بود و صحنه عاشورا برپا می‌شد می‌رفتم همراهشان این فراتر از رضایت ثواب‌های بیشتری دارد. پس دو قاعده دیگر هم هست.

1. یکی رضایت به معنای عام یکی فراتر از رضایت آمادگی فرضی برای مشارکت در یک عمل به حیثی که اگر آن شرایط بود او همراه بود. این هم ثواب دارد.

# باب خامس الفائق: موجبات تعدیه از موضوع به موضوع دیگر

در باب قطع که جلد دوم کفایه بود وارد شدیم بعد مقدمات دو بحث را انجام دادیم یکی حجیت قطع بود و مبحث دوم تجری و انقیاد بود این دو مبحث را انجام دادیم ادامه مباحث قطع انواع قطع و قطع موضوعی و طریقی می‌رود آن را متوقف می‌کنیم بازگشتی به دو سه بحث در الفائق می‌کنیم و مباحثی که بیشتر مباحث الفاظ ارتباط دارد ما بخشی از این‌ها را در پایان اطلاق و تقیید متعرض شدیم بخشی را کار نشده بود و البته خود ما کارکرده بودیم دیدیم متعرض شویم خوب است.

باب پنجم الفائق را بحث می‌کنیم مباحث زنده‌ای از اصول است ما شاید یک ماه یا دو ماهی شاید هم امسال عمدتاً این بحث شود.

 الباب الخامس موجبات تعدیه الحکم من موضوع الی موضوع آخر او تضییقه. این اولین مبحث است که انشاء الله شروع می‌کنیم اگر تمام شد ادامه مباحث قطع را می‌دهیم.

مقدمه‌ای ذکر می‌کنم بعد بقیه‌اش. اولین مبحث این است که حکم وقتی روی موضوعی عنوانی متعلق شرط جزء آمد اصل موضوعیت آن عنوان است احکام تابع عناوین است اصاله الموضوعیه ما داریم گاهی از موضوعی که روی دلیل آمده فراتر می‌رویم تعمیم یا تضییق می‌دهیم؛ بنابراین بحثی داریم که اینجا مطرح نشده و اگر می‌خواست خوب بود آن را مطرح می‌کرد به‌عنوان اصاله الموضوعیه در عناوین و دلیل. وقتی می‌گوید اکرم العالم عالم بما هو عالم موضوع است نمی‌شود چیز دیگری باشد. اکرم هم می‌گوید اکرام ملاک حکم است. جاهایی از موضوع بودن و جمود روی لفظ بیرون می‌رویم و می‌گوییم موضوع چیز عام‌تر یا خاص‌تری است این چه موجباتی دارد؟ شش موجب اینجا ذکر شده. از پس‌فردا وارد اصاله الموضوعیه می‌شویم. ابتدا در مورد اصاله الموضوعیه در عناوین وارد در دلیل شرعی بحث می‌کنیم بعد هم ادامه‌اش عوامل و عللی که موضوعیت یک کلمه را الغاء می‌کند و مفهوم عام‌تر یا خاص‌تری موضوع و ملاک حکم بحث می‌کنیم.

1. . وسائل الشيعة، ج‏1، ص: 51. [↑](#footnote-ref-1)
2. . وسائل الشيعة، ج‏1، ص: 51. [↑](#footnote-ref-2)
3. . وسائل الشيعة، ج‏1، ص: 52. [↑](#footnote-ref-3)
4. . بحارالأنوار (ط - بيروت)، ج‏5، ص: 327. [↑](#footnote-ref-4)
5. . وسائل الشيعة، ج‏1، ص: 50. [↑](#footnote-ref-5)
6. . [↑](#footnote-ref-6)
7. . وسائل الشيعة، ج‏1، ص: 54. [↑](#footnote-ref-7)
8. . مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ج‏1، ص: 91. [↑](#footnote-ref-8)